

بحران زندگی انسانم لصر

لی و رگس ری، بهن از

لسیتان و تاه صدای آشنا، ساده و موزون، وفادار و پیگ های معنای و ساختاری است که بالخص دست و اطفی به سهولت م ا ب را به خود می واند. لسیتان با حضور سه شصت کریند م شودیش صت راوی ه لیت لسیتان روایت من فرد ذهن و زبان اوست، شصت دوست راوی ه از می این توگ های درونی و تدا اطرهاش کارم شود و شصت مرد لسیتان ه راو تحول رؤی اها خود را مرهون عشق او می داند. درون ما ه لسیتان ست و و شق است و ازب بت ربه های راوی بیرون آمده و در زمظنه نگاه اجتماعی نوسنده بی ان شده است.

لسیتان بلی تعوی را غزم شو؛ تعوی رسبت دمی ارو به دست ملن گلن گان در راه روی هتل محل اقامت راو ، از قبل شمان او بور می نهم ن تعوی ر، زمانت گئی و بهانه روایت لسیتان می شود و با رح سوال لئی تو هم ان ورم شوی؟» نک کاو و لنده رلتش می نهمی ر میت دم اق هتل رو تعوی ر برسایه راو ، از وسنش می فلتد و با بزرنماصی ات، او رتصوم ند: «حتملب د از فتن من لید را به میتخدم می دادند و او می رفت ملاقه ها را وض می رد. ملاقه ها تازه رباد می داد و رویت ت می شد و آ رسر با کفدسها ش ن دبار رویت می شد تا نهائی را صاف ند و...»

م ا ب دلگو های راوی، دوست دوران تحصیل اوست که سالها ش لای و ن رده است و او به تازگی در عقلت ه دوست لاق و با هوشش میتخدم هتل شده است. با ادآور ا رات گشته او را به ارم آورد که در دوران تحصیل به ا رلیتعدا و با اش موربتوجه بود و به زندی از در هائی گریگاه می رد و حالا به کار مش ول است که تنلیبتحصی لات و ادها و مهمتر از آن انت ار راوی ندارد.

ازم ان ان واگو هها وض رقتن یز دوست راوی را بز م اوبمی نم و امن آ به شتر به شم ملی د، رزتلقی اص راوی از ارق مو ت، لن شهها ورش نهان او در گشته به دوست غربت گزده اش، است. بارقه شقی، رؤی اهای راو رلدگرگون کرده و تصورات گشته او از زندگی بل ته است و گر به هوشن و با وقهر ت دوست خودب ه نمی خورد را ه می گو د: «وقتی درس می خوانم تو لی با هوش تر و بلت دادتر از من بود ، اما نگار هوشت حرجلی با هوش زندگی فرق دارد.» در ان عبارت و عبارتهائی گر از لیلندست، حس قح ر ودلسوزی توأم راوی، متن رلبر ان قدمع وف به و لنده باز می ند. را ه هر خولندتلقی خاص و دراز متن واهد رد. بهن ر م رسد راو ه وسنش راشل صتر از خود می د، ناخونگاه وض ناب سامان فال او راررن ترم نندا تا حس سلتی شین رت لافی ند.

ساختار لسیتان را واگویی ها دون راو می سازد و برای م ا ب نوقی ود، بهش وه طاب نقل می ندی رت و ی، گنمه دراو رلبرای روشتن نامه، به ذهن متبادر می ند ه م توم و نانوش تعباقی و اهدماند. نوسنده بانته خاب مننلب زاوده د، ه در دمبت ان بلض شه های صروض و برهنه گویی و طعی ته است و تنها در ذهنات فاقم فلتد، و لنده را با ود همرام ند. و آن دلستان ی به مدلی نانتخاب و دقت در زگاری های که در دمبت ارائه کلیت لسیتان است، حاصل می شود. و در کنار آن، همهن منظر رویت با زبان به ار گفته شده، لسیتان را به دومولفه مهم، نی انیس جامتوی ر واحد نزم ند.

نکته بارز لسیتان در بقابل سازی دوش صیت راوی و دوست او، ففته است که از انم ان دق مو تمتفاوت لق می شود. راوی با کنار هم دن قعاعتی از گشته و حال، سرخوش از شری ود، مقعی تفال وسنش را ز ش چشم م آورد. هین می مسان ساز میت دم هتل و دوست راوضی و ت او را به روشن ستر م رده است.

نصیب سینه لسیه افیض است. «باران» در ابتدا و انتها لسیه کارکرد نمایی دارد و از سوی در فرآیندش دو مقیاس متلف ساز و کار دوگانه‌ای فلت است. در ابتدا لسیه شرشر بارانم نه ندا ارات رفراهم می‌ند تا فاملا و گفتی ه از آآوری وض دوست راو، به و وده است، القا شود و شلر رقتن ز او را نی‌تر ند و درو ه د گرش نودی راوی از کشف تازه‌اش و زدودن بر اهای گشته و شلمان‌ی او، با راوت باران همسو می‌شود بلیقه‌اده از نشانه‌های «بو» و «صدا» در متفضا سازی قابلیت است مانند: صدای اذان، صداه آشنا، صدای باران، صدای فروش‌ننها؛ بوی سبزی، ماهی و بوی باران. حس ول ن زنانه، به صوص حساسات زن شرقی در تمام لسیه ران دارد. راوی در سه ایتن قش نگر مرد- هزنگی‌اش را م گریبش ده است- اد می‌نبا. د همه زش از آمدن او آمده‌اشد و ان نشان دهنده لم ت مرد درزنگی راوی است. «ادم افتاد که او هر می‌آید، بهتر بوی تمرتب و سر گاری الی‌باشد.» ای گریب دع له نم، اوم آد و دوست دارم وقتی می‌آد همه ز آمده باشد».

ن رگفتاری لسیه ران در دمت زبان روان و بی راه آن است تا حال و هوای لسیه ران و درونما ه رمننقل ند و هم‌نگی م ان آفگ لام و ذهن و شصت راوی را برقرار سازد. اما ان ر محاوره ه دربش اول لسیه ران م ل به تهن رسازی و اد دارد، درب شل انی بعضی ف و اناب می‌شد و لنت ب از ه قوت گوی درون‌یفصله گی رد و متنود اره می‌شود و در قسمت آرضی ف شهر و فرآورده‌های شهرسحلی به درازا می‌شد و بهن ر می‌رسد به مقصد ولانی ردن لسیه ران آورده شده است.

از رف گز، وقتی قرار است واگو هها، بار لسیه ران را به دوشب شنند، لیس ال بودن لام و ذهن (باشی و سی ال ذهن اشتباهن شود) انتظارم رود تا از انتظام و انبجام زبان گزارشی و تصف صرف فصل لیبی رد که لبت‌ه لیب مهم با کم جابجاؤ درنقل مؤسر می‌شد.

لسیه ران درس ح دی‌گر عجران زنی یلسان معاصر رانشان می‌دهدش و دودلی‌ها و سرانجام‌گری ز کلام ر آنکه زنی طنز تل است بحس تن وجس تن و کمتر قلتن. اما، آنچه راو فلت است، حقیقت است یا مجاز؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی